

نقد پلورالیسم دینی و انسانی بر پایه فرهنگ قرآن از منظر آیت الله جوادی آملی

۱۱ مرداد / رسالت

محسن صدرا

یکی از مسائل بنیادین و اساسی که با گوهر یک دانه عالم و خلیفه روی زمین گره خورده است مسئله حقیقت انسان است. سوالی که در این رابطه مطرح می گردد این است که حقیقت انسان چگونه است؛ آیا دارای حقیقتی واحد است یا متنوع و متعدد؟ اگر بگوییم که حقیقت انسان واحد است بدین معنی است که همه افراد بشر (نوع بشر) از یک گوهرند و تنها درجات و مراتب این گوهر یگانه با هم متفاوت است ولی اگر قول دوم را قبول نماییم به این معنا که حقیقت انسان متنوع و کثیر است در اینجا ما با حقیقتهای متباینی سر و کار داریم که هر انسانی با دیگری متفاوت است. از اینرو اگر ثابت گردد که انسانها دارای حقیقتی واحد هستند، می توان با شناخت انبیاء و اولیاء و امامان (علیهم السلام) راه آنان را پیمود و به آنها نزدیک شد و جانشینی آنها را بر عهده گرفت؛ زیرا همگان از یک حقیقت اند اگر چه درجات آنان متفاوت است. ولی اگر انسانها دارای حقایق متعدد و متباین باشند دسترسی به پیامبران و سایر برجستگان بشر امری ناممکن خواهد بود. هم آیات قرآنی و هم شواهد تجربی عقلی این پرسش را پاسخ می گوید و همه انسانها را در گوهر هستی یکسان می داند. بنابراین از سویی راه برای تحصیلات کمال بزرگان و نوابغ بشری مسیر خواهد بود؛ زیرا آن برجستگان بشری نیز از همین حقیقت واحد برخوردارند و تنها با جهد و تلاش و تهذیب علمی و عملی توانستند به این مراتب دست یابند لذا دیگر نوع بشر و انسانها هم توان و ظرفیت این را دارند که به آن مقام شامخ نایل آیند و از سویی دیگر نظریه های ناصوابی چون "پلورا لیزم دینی" (۱) و "صراط های مستقیم" (۲) باطل خواهد شد؛ زیرا برای حقیقت واحد کمال های گوناگون و متباین فرض صحیح ندارد، یعنی عقاید متباین، اخلاق متباین، فقه متباین و حقوق متباین برای تکمیل نوع واحد روا نخواهد بود مگر آنکه ثابت شود که حقیقت واحد و صراط واحد برای همگان مطرح است، لیکن فرعیهای متعدد که از آنها به سبیل جزئی یاد می شود وجود دارد که چنین فرضی هم رواست و هم واقع. قرآن کریم از راه های مختلف، یگانگی حقیقت انسانها را بیان می کند در برخی آیات پیامبر اسلام را پیکی به سوی همه انسانها می خواند که (و ما ارسلناک الا کاف للناس)، (سوره مبارکه سبأ، آیه ۲۸) در آیات دیگری قرآن را هدایت گر کل بشریت می نامد: (هدی للناس)، (سوره بقره آیه ۱۸۵) و از سویی کعبه را مطاف و معبد و مامن همگان و نخستین خانه مردمان می داند که: (ان اول البیت وضع للناس للذی بیکه مبارکنا)، (سوره آل عمران، آیه ۹۶) و از سویی دیگر با اشاره به نهاد و نهاد انسان سخن از فطرت الهی برای همگان دارد که تبدیل ناشدنی و تغییر ناپذیر است (فطرت الله الی فطر الناس علیها لا تبدل لخلق الله)، (سوره روم، آیه ۳۰) این فطرت واحد را نه خداوند تغییر می دهد؛ چون آن را به زیباترین شکل آفریده است و نه غیر خداوند؛ چون غیر او قدرت تغییر در نظام آفرینش را ندارند. بنابراین اگر پیامبر و کتاب و کعبه و مطاف و معبد و هدایت و فطرت و ... برای همه انسان ها یکی است، پس تمام جوامع بشری دارای حقیقتی یگانه هستند. حسن و تجربه و استقراء نیز به کمک عقل وحدت نوعی و حقیقی بشر را تایید و تثبیت می کند؛ زیرا وقتی به گستره جغرافیای انسانی می نگریم، پژوهشگران و دانشجویان و طالبان علم را با جنسیتها و ملیت ها و زبان های مختلف در حوزه های علمی، فکری و دانشگاهی دنیا سرگرم فراگیری علوم می بینیم. چه در عرفان نظری و فلسفه و کلام که حرف اول اندیشه بشری است و چه در مراتب بعدی مانند منطق، علوم ریاضی و علوم تجربی و مسائل حقوقی، فقهی و اخلاقی در هیچ یک از این علوم قلبی، نقلی، حسی، تجربی، تاریخی و ... سخن از نژادی ویژه و اقلیم و جغرافیایی خاص نیست. سازمان ملل و دیگر مجامع بین المللی نیز برای تمام انسانها نظریه پردازی و برنامه ریزی واحدی داشته است و از حقوق همه بشر سخن گفته است اگر حقیقت انسانها متعدد و متنوع و متباین باشد تعیین حقوق واحد و قانون واحد برای میلیاردها انسان ناهمگون امری ناصواب و بی معنا می نمود. از این مفاهیم واقعی که در مدار تفکر عقلی میان همه دانشمندان بشر وجود دارد می توان به وحدت حقیقی نوع انسان پی برد و به دنبال آن وحدت دین و پیامبر و امام و هدایت و صراط را نیز دریافت. ممکن است از تعدد پیامبران و کتاب های آسمانی به عنوان اشکالی بر این استدلال یاد شود. اما با رجوع به قرآن این اشکال مرتفع می گردد؛ زیرا خداوند در قرآن کریم شناسنامه انبیاء و کتاب های آسمانی آنان را به نحوی تنظیم فرموده است که گویی فقط یک پیامبر

۱۰۸۴

در طی اعصار و دوران های مختلف زندگی کرده و فقط یک کتاب به شیوه های متعدد تدوین یافته است و همه خلف و اوصیا و امامان معصوم از عصر آدم (علیه السلام) تا زمان ولی عصر (ارواحنا فداء) گویی یک انسان کامل اند که در هر دوره با برنامه ای ویژه هدایت انسانها را بر عهده گرفته اند و بر این اساس هر پیامبری، پیامبران پیشین از خود را تصدیق می کرده است.

شاهد دیگری بر این معنا که خداوند تکذیب هر پیامبر را تکذیب همه پیامبران می خواند. مثلا اصحاب حجر را که تنها با یک پیامبر دیگر درگیر بودند. تکذیب کننده همه رسولان می نامد (و لقد کذب اصحاب الحجر المرسلین)، (سوره حجر آیه ۸۰) و نیز درباره "اصحاب ایکه" که تنها با حضرت شعیب مخالفت کردند، می فرماید: (کذب اصحاب لئیکه المرسلین)، (سوره شعراء، آیه ۱۷۶) و نیز درباره قوم نوح (علیه السلام) می فرماید: (و قوم نوح لما کذب الرسل)، (سوره فرقان، آیه ۳۷) و در مواردی هر یک از اقوام طغیانگر تاریخ را به تنهایی تکذیب کننده همه رسولان الهی می شمارد. از این آیات بدست می آید که چون تکذیب یک پیامبر مساوی با تکذیب همه انبیاست پس پیامبران همگی در حکم یک یک الهی اند که متناسب با شرایط مختلف، شریعت های متفاوتی عرضه کرده اند، اما خطوط اصلی آنان واحد و یکسان است. به همین دلیل های قرآنی و شواهد حسی - تجربی، می توان دریافت که حقیقت مجرد انسان، نه مرد است و نه زن؛ زیرا این گوهر فراطبیعی پس از شهادت "عندالله" است و با مرگ همه آن حقیقت به دست فرشته مامور به توفی و اماته، استیفا می شود و چیزی از آن بر زمین باقی نمی ماند و مرجع تعلیم و تعلم همه علوم بازگشت همه حقوق و برنامه ریزی های تمام مراکز علمی و مجامع بین المللی و ... به این حقیقت واحد انسانی است، پس نه مرد بودن، جایگاهی در حقیقت آدمی دارد و نه زن بودن. یعنی هیچ کمالی در اسلام مختص به مرد نیست تا زن از آن محروم باشد، پس هیچ کمالی مشروط به ذکورت و مرد بودن یا ممنوع به انوثیت و زن بودن نیست. تنها در امور اجرایی و در محدوده زندگی اجتماعی، میان زن و مرد تقسیم کار صورت پذیرفته و متناسب با طبیعت هر یک وظایف آنها تعیین شده است. اگر راه پیشرفت و کمال را بیشتر در اختیار مردها می بینیم نه از آن روست که آنان برتر از زنان هستند بلکه دلایل آن نا آشنایی زنان با حقوق خویش است و گرنه با این که عده کمتری از زنان به قله های عظمت و کمال دست یافته اند از سویی دیگر شمار اندکی از آنان به حضيض پستی و خواری سقوط کرده اند؛ چرا که جباران و ستمگران و فاتلان پیامبران و طاغوت ها و ... معمولاً از میان مردان سر برآورده و این همه چهره تاریخ را به تباهی و تاریکی کشیده اند. (۳)

پی نوشتها:

۱- جهان ما مشتمل بر ادیان مختلفی است که تصورات گوناگون درباره طبیعت و سرنوشت بشری دارند در بادی امر پرسش اصلی در برابر این مدعیات گوناگون و بعضاً متعارض این است که کدامیک از این دینها حق است؟ در اینجا سه دیدگاه امکان می یابد اولین دیدگاه که می توان آن را انحصارگرایی دینی نامید بر این باور است که تنها یک دین واحد حق است و مابقی ادیان باطل اند. دیدگاه دوم که می توان شمولگرایی دینی نامیده شود بیان می دارد که دین حق مسلم یکی است ولی این حقیقت و در نتیجه نجات می تواند در صور مختلف ناقص و ناتمام ادیان دیگر و مدعیان آنها تعریف شده است: "اعتقاد به اینکه تمامی ادیان بزرگ تا حدی دارای مکاشفات حق می باشند هر چند که هیچ مکاشفه یا دین واحدی نمی تواند مدعی حقیقت نهایی و قطعی بشود." در اینجا حقیقت، مکاشفه و نجات بطور تنگاتنگی با یکدیگر ارتباط دارند این بدین معنی است که تمامی ادیان کم و بیش به یک اندازه حق و نیز طرق معتبری برای نجات قلمداد گشته اند.

ر.ک: ربانی گلپایگانی، علی، نقدی بر پلورالیزم دینی، انتشارات طه، حسینی، سید حسن، پلورالیزم دینی، انتشارات صدا و سیما

۲- از جمله کسانی که از نظریه پلورالیزم دینی به حمایت برخاسته است دکتر عبدالکریم سروش می باشد. ایشان در مجلات و کتابهای مختلفی از جمله در کتاب "صراطهای مستقیم" خود مدعای اصلیش را مطرح می کند که قائل به این نظر می شود که صراط مستقیم در انحصار دین خاصی نیست بلکه ادیان مختلف می توانند ارائه دهنده صراط های مستقیم برای پیروان خود باشند چنانکه حقانیت، هدایت، عقلانیت، فوزه، فلاح و نجات هم در انحصار دین خاص یا پیروان دین خاصی نیست.

دکتر سروش می گوید: "صراط های مستقیم" گردشی است در قاره فراخ کثرت گرایی دینی" و کثرت گرایی دینی نظریه ای است معرفت شناسانه و دین شناسانه در باب حق بودن ادیان و محق بودن دینداران و بر آنست که کثرتی که در عالم دین ورزی پدید

آمده است و علی الظاهر نازدودنی و نارفتنی است حادثه ای است طبیعی که از حق بودن کثیری از ادیان و محقق بودن کثیری از دینداران پرده بر می دارد...

ر.ک: سروش، عبدالکریم، صراط های مستقیم، ص الف و ب بحث پلورالیسم دینی یا کثرت گرایی دینی که در جامعه علمی ایران، دکتر سروش داعیه دار آن می باشد در اندیشه غرب هم مطرح بوده است و به نظر می آید که اشکالی که به دکتر سروش وارد می آید این است که نظریه کثرت گرایی دینی را که در کتاب صراط های مستقیم خود جای داده است ترجمان و برداشتی از اندیشه فیلسوفان غرب باشد. البته این مسئله که دکتر سروش اندیشه ای را جایی برگرفته هیچ ایرادی ندارد منتهی ضعف اندیشه دکتر سروش به این بر می گردد که در هیچ یک از کتابهای خود- تجربه دینی، قبض بسط تئوریک شریعت، صراط های مستقیم؛ که مطالب این کتابها ترجمانی از اندیشه فیلسوفان مغرب زمین است اشاره نمی کند که این تفکر و فهم را درباره این موضوعات را از چه کسی برگرفته و خواننده کتابهای ایشان هنگامی که به مطالعه آنها می پردازد این تصویر برای او حاصل می آید که این تفکرات از نبوغ نویسنده کتاب برآمده است. این نکته ای بود که لازم می دیدم که به آن اشاره نمایم. البته این اشاره، دلیل بر این نمی شود که ما از این اشکالات در حوزه دین، جهان، هستی- که چه اندیشمندان ایرانی به طرح آن بپردازند و یا برگرفته از تفکر مغرب زمین باشد چشم پوشی نماییم. حال در حوزه مغرب زمین این بحث کثرت گرایی دینی را جان هیک به طور جدی مطرح نموده است و ایشان یکی از کسانی است که به این عقیده متکی است.

۳- جوادی آملی، عبد...، صورت و سیرت انسان در قرآن، تنظیم و ویرایش حجت الاسلام غلامعلی امین دین، ص ۹۳-۸۹